

## فتوحات اعراب و اسلام ایرانیان بررسی نحوه ورود اسلام به ایران و تأثیرات آن

حجت الاسلام مرتضی حسینی

چکیده

چه بسا در گفتگوهای مذهبی خود با این ادعا که: «اگر خلیفه دوم نبود، اسلام به ایران نمی آمد!» مواجه شده اید. نویسنده در این مقاله بر آن است به این سؤالات که: «آیا ایرانیان اسلامشان را مدیون خلفا هستند؟» و «اگر کشورگشایی نبود امروز مرز بندی های اسلام و محتوای دین چگونه می بود؟» پاسخی موجه ارائه کند.

به گواهی تاریخ، اسلام بعد از سقوط خسرو پرویز به ایران آمد و مردم ایران، قبل از یورش مسلمانان، از ظلم و استبداد دولت ساسانی به تنگ آمده و با اسلام آشنا بودند. بدیهی است، اسلام ایرانیان، به طور کامل متأثر از این یورش نبوده است. همچنین، بر اساس دیدگاه برخی مورخان، عمده یورش های انجام شده با انگیزه های مادی صورت گرفته است. ائمه b، در تبدیل این تهدید که اسلام به گونه ای منحرف، به تشنگان عدالت معرفی شود، بسیار کوشیدند تا آن را به فرصتی برای نشر اسلام ناب و فرهنگ اصیل اسلامی، بدل سازند.

کلیدواژه

اسلام ایرانیان، جنگ های مسلمانان، فتوحات و کشورگشایی خلفا، فرهنگ اسلامی.

مقدمه

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ع) عده ای از مسلمانان برخلاف وصیت پیامبر (ع) - که به امر خدا ایشان را مکلف به بیعت با علی بن ابی طالب (ع) کرده بود - گرد هم آمده و به تشخیص خود برای رهبری جامعه نوپای اسلام، خلیفه برگزیدند. مسلمانان نیز نصب و انتخاب خلیفه از جانب خداوند را نادیده گرفته و بیعت با علی (ع) را شکستند. این اقدام، رهبری الهی جامعه اسلامی و جانشینی رسول خدا (ع) را در حد یک حاکمیت سیاسی صرف و بعدها به سلطنتی وراثتی تنزل داد. در این بین تنها تعداد کمی از صحابه راستین که پیامبر ایشان را شیعیان علی خوانده بود، بر بیعت خود با علی بن ابی طالب در روز غدیر، استوار ماندند.

بعد از این، جامعه اسلامی همواره آهنگ جنگ داشت و جز در زمان حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین (ع) - که ایشان نیز ناچار به سرکوب شورش های داخلی گشت - همواره حاکمان اسلامی در پی توسعه مرزهای قلمرو سلطنت خویش بودند، بی آنکه به تحکیم سنت نبوی (ع) و نشر معارف قرآنی، کوچک ترین اهمیتی داشته باشند؛ حتی ایشان با فراهم ساختن زمینه جعل حدیث (قانون منع از کتابت حدیث را می توان مهم ترین زمینه ساز جعل دانست که بعد از خلفای راشدین ابزاری بود برای پیشبرد اهداف حاکمان جور)، بزرگ ترین گام را در جهت انحراف و انحطاط جامعه اسلامی برداشتند.

گسترش مرزهای اسلام و شمشیر کشیدن به روی ملل مختلف، بدون توجه به توسعه فرهنگی، پیامدهای ناگواری برای مسلمانان در پی داشت. کمترین اثر سوء آن، احتجاج دشمنان اسلام علیه مسلمانان است. این دشمنان می گویند: «اسلام دینی است که با جنگ و خونریزی رواج یافته و توسعه خود را مدیون شمشیر و جنگ طلبی اعراب است نه محتوای رفیع و احکام آسمانی!» و یا عده ای اسلام را دین جنگ و خونریزی معرفی می کنند در حالی که ما اسلام را دین صلح و عدالت می دانیم. با این حال، در نهایت حیرت، عده ای، از جنگ ها و فتوحات خلفا به عنوان خدمات غیر قابل انکار خلفا یاد کرده و اسلام ایرانیان را ناشی از این حملات می دانند. در این مقاله سعی بر آن است، با گردآوری آراء عده ای از صاحب نظران، ثابت کنیم گرایش ایرانیان به اسلام، از روی شناخت و درک معارف و احکام الهی اسلام بوده است.

آشنایی ایرانیان با اسلام

«به گواهی تاریخ، پیغمبر اکرم (ع) پس از چند سالی که از هجرت گذشت، نامه هایی به سران کشورهای جهان از جمله خسرو پرویز پادشاه ایران نوشته و آن ها را به دین مبین اسلام دعوت کردند. از این بین خسرو پرویز تنها کسی بود که نامه را درید و به آن حضرت اهانت کرد. خسرو پرویز به پادشاه یمن که دست نشانده امپراتوری ایران بود دستور داد در مورد پیامبر اسلام (ع) تحقیق کند و عندالزوم ایشان را نزد خسرو پرویز بفرستد. پادشاه یمن نیز دو نفر ایرانی را به مدینه فرستاد تا پیام خسرو پرویز را به آن جناب رسانند. حضرت فرمود فردا بیاید و جواب خود را دریافت کنید. فردای آن روز پیامبر اسلام فرستادگان پادشاه یمن را از سقوط خسرو پرویز مطلع ساخت و فرمود: «شیرویه دیشب شکم پدرش را درید و او را هلاک ساخت. خداوند به من اطلاع داد که شاه شما (خسرو پرویز) کشته شده و مملکت شما به زودی به تصرف مسلمین در خواهد آمد.» رسول اکرم فرستادگان پادشاه یمن را با هدایایی پاسخ داد و به آن ها فرمود: «به پادشاه یمن بگویید اسلام اختیار کند اگر مسلمان شود حکومت یمن همچنان با او خواهد بود.»

آن دو نفر به یمن بازگشتند و جریان را به پادشاه گفتند. او چند روزی درنگ کرد؛ نامه ای رسمی از شیرویه به دست وی رسید که در آن علت کشته شدن پدرش را شرح داده و از او خواسته بود مردم یمن را به حمایت از او دعوت کند و شخصی را که در حجاز مدعی نبوت است آزاد بگذارد و موجبات ناراحتی او را فراهم نسازد. پادشاه که صدق خبر پیامبر اسلام برای او آشکار شده بود به پیامبری او ایمان آورد و سخن او را از جانب خدا دانسته و مسلمان شد. به همراه او عده زیادی از یمنی ها و گروهی از ایرانیان ساکن یمن که به «ابناء» و «احرار» معروف بودند نیز به اسلام گرویدند اینان بعد از سلمان فارسی نخستین ایرانیانی هستند که اسلام آوردند. همچنین بر اثر تبلیغ مسلمانان

گروه زیادی از مردم بحرین - که محل سکونت ایرانیان مجوس و غیر مجوس بود- به آیین مسلمانی در آمدند» (مطهری، 1362 ش: ص 76).

استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران می نویسد:

همین مقدار سابقه ایرانیان با اسلام در زمان پیغمبر اکرم (ع) کافی بود که بسیاری از آنان با حقایق اسلامی آشنا شوند، طبعاً این خود وسیله ای بود تا خبر اسلام به ایران برسد و مردم ایران با اسلام آشنا شوند، خصوصاً با توجه با اینکه ... وضع دینی و حکومتی آنروز ایران طوری بود که مردم تشنه یک سخن تازه بودند و در حقیقت در انتظار فرج به سر می بردند (مطهری، 1362 ش: ص 72).  
با این توصیف، آب زلال و گوارایی که می تواند با لطافت در جان تشنه ای اثر گذارد و مردمی را به سوی نور و حق مبین هدایت کند چه حاجت به نیزه و شمشیر دارد؛ مگر نه این است که در فتح مکه (کانون بت پرستی) نه خونی ریخته شد و نه پرده ای دریده! مکه ای که مردمش نه تنها تشنه حقیقت و سخنی تازه نبودند بلکه لجوجانه با پیامبرشان عناد ورزیده و درخشش حقیقت را انکار می کردند.

آیا اسلام ایرانیان قهری و توسط شمشیر اعراب بود؟

ایرانیان همواره قومی بودند که در مقابل فرهنگ های مهاجم و بیگانه مقاومت کرده، در ملیت دیگران هضم نشده اند. از طرفی، آزاد اندیشی و حق گرایی، ویژگی دیگر ملت ایران است که باعث خضوع ایشان در برابر حقیقت گشته است. مردم ایران قومی نبودند که با تهدید و اعراب و زیر قبضه شمیر فرهنگ و اخلاقیات خود را وا گذاشته و به آیین قوم غالب روی آورند خصوصاً در شرایطی که هم به لحاظ دانش جنگی، تسلیحات و فنون نظامی و هم به لحاظ نفرات و بدنه اجتماعی نسبت به مهاجمین و بلکه تمام اقوام زمان خویش برتری قابل توجه ای داشتند.

اسناد و شواهد بیشماری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه ایرانیان بعد از تسلیم شدن در برابر مسلمین، در اعمال و مناسک مذهبی خود آزاد بوده و آتشکده ها همچنان بر پا بود. به آن ها این امکان داده می شد که مسلمان شوند یا دین خود را حفظ کرده و جزیه (منطق دریافت جزیه علامت تسلیم بودن غیرمسلمانان و همچنین تعهد فاتحان بر محافظت نظامی از مردم در مقابل حملات گروه های دیگر بود) بپردازند. به گفته زرین کوب «مجوس هم جزیه های که به اسلامیان می پرداختند به مراتب سبک تر و راحت تر از مالیات سرانه ای بود که پیش از آن به حکومت خویش ساسانیان می دادند» (زرین کوب، 1379 ص ۱).

همچنان که در تاریخ فتح ایران گزارش اسلام آوردن بخش یا تمامی یک شهر مانند آنچه در قزوین گزارش شده بسیار نایاب است. به گفته زرین کوب «فتح اسلامی با جنگ حاصل شد اما نشر اسلام در بین مردم کشورهای فتح شده به زور جنگ نبود خاصه در جاهایی که مردم از نظر اسلام اهل کتاب بودند یا در ردیف آن. یهود، نصارا، مجوس، صابئین و... با وجود محدودیتی که اهل زمه در اسلام داشتند، اسلام آزادی و آسایش آن ها را تا حد ممکن تأمین می کرد و به ندرت ممکن بود بدون نقض عهدی مورد تعقیب باشند» (زرین کوب، 1379 صص ۱-۶).

وی همچنین درباره تأثیر مذهب در حمله اعراب به ایران می نویسد:

نبردی که ایرانیان در طی این دو قرن با مهاجمان عرب کردند همه در تاریکی خشم و تعصب نبود. در روشنی دانش و خرد نیز این نبرد دوام داشت و بازار مشاجرات و گفتگوهای دینی و فلسفی گرم بود. بسیاری از ایرانیان، از همان آغاز کار دین مسلمانی را با شور و شوق پذیرفتند. دین تازه ای را که عرب ها آورده بودند، از آیین دیرین نیاکان خویش برتر می یافتند و ثنویت مبهم و تاریک زرتشتی را در برابر توحید محض و بی شائبه اسلام، شرک و کفر می شناختند. آن شور حماسی نیز که در طبایع تند و سرکش هست و آنان را و می دارد که هر چه را پاک و نیک و درست است، ایرانی بشمارند و هر چه را زشت و پلید و نادرست است غیر ایرانی بدانند، در دل های آن ها نبود. از این رو آیین مسلمانی را دینی پاک و آسان و درست یافتند و با شوق و مهر بدان گرویدند (زرین کوب، 1336 صص ۳۴۲-۴۴۲).

استاد مطهری رمز اسلام آوردن ایرانیان را در این می داند که اسلام یک فرهنگ و محتوای بیگانه و مهاجم نبود بلکه اسلام نسبتش با همه ملت ها «علی السواء» بود، شعارهایش شعارهای کلی و عمومی و انسانی بود و همه ملت ها آن را می پسندیدند. مسئله ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است در اسلام هیچ اعتباری نداشت بلکه این دین همه اقوام مختلف جهان را برابر می دانست. از ابتدا نیز دعوت اسلامی مختص به ملت و قوم خاصی نبود (مطهری، 1362 ش: ص 62).  
کشش و جاذبه خاصی داشت که به موجب آن جاذبه ملل مختلف را تحت نفوذ خود قرار می داد (مطهری، 1362 ش: ص 62).  
ایرانیان نیز که از وضع حکومتی و دینی خود- فساد و انحطاط و بی روح شدن آیین زردشت، وجود امتیازات بسیار خشن طبقاتی در جامعه، اختلافات و جنگ های داخلی- به تنگ آمده بودند به تدریج این نور حقیقت را که «علی السوا» بر تمام جهانیان پرتو می افکند پذیرفتند.

اسلام ایرانیان، جبری و به زور شمشیر نبوده است؛ هرچند ایرانیان در مقابل حمله مسلمانان و اشغال ایران مقاومت نشان دادند اما نهایتاً پذیرش اسلام از جانب ایشان اختیاری و از روی شناخت و درک تعالیم و معارف اسلام بوده است. در ادامه، ضروری است به بررسی حادثه فتح ایران و نقش کشورگشایی های خلفا در توسعه اسلام بپردازیم.

چگونگی فتح ایران توسط اعراب

در آغاز سال 12 هجری قمری اعراب به سرکردگی «مثنی بن حارثه» وارد قلمرو ساسانیان در بین النهرین شدند در همان سال خالد بن ولید توانست ایرانیان را شکست دهد.

در سال 13 هجری رستم سردار ایرانی اعراب را شکست سختی داد و از فرات به عقب نشاند.

در سال 15 هجری سپاه زرهی و عظیم ایران در محل قادسیه در مقابل مسلمانان به فرماندهی سعد بن ابی وقاص قرار گرفت بعد از سه یا چهار روز باد شدیدی برخاست و ابری از شن و ریگ به سمت سپاه ایران برانگیخت رستم فرمانده ایرانی کشته شد و سپاه ایران مغلوب

گشت همچنین درفش کیانی دولت ایران به دست اعراب افتاد. بعد از جنگ قادسیه یزدگرد به حلوان در کوههای زاگرس گریخت و تیسفون پایتخت ساسانی طعمه غارت اعراب شد. مورخان مجموع غنائم بدست آمده را 900 میلیون درهم نوشته اند. اعراب بار دیگر در آخر همان سال ایرانیان را در منطقه جولا در مشرق دجله شکست دادند و سراسر حوزه فرات و دجله را تسخیر کردند. در سال 19 هجری اعراب به اعماق ایران حرکت کردند و حلوان به تصرف ایشان در آمد. در سال 22 هجری در منطقه نهاوند در جنوب همدان بین سپاه ایران و اعراب جنگی در گرفت که منجر به پیروزی اعراب، فرار یزدگرد و فتح ایران شد.

یزدگرد به استخر فارس، کرمان، سیستان، خراسان و نهایتاً به مرو گریخت در آنجا ماهوی شاهزاده محلی بین او که از لشکر و عظمت شاهنشاهی چیزی باقی نمانده بود و ترکان، جنگ انداخت، یزدگرد شکست خورد و با تعداد کمی (بعضی گفته اند یک نفر) پیاده به مرو بازگشت ماهوی خائن او را به شهر راه نداد، وی در سال 31 هجری به دست آسیابانی (سنگ تراش) کشته شد و سرانجام سلسله ساسانی سقوط کرد.

اعراب در تعقیب یزدگرد نواحی یاد شده را سرکوب و تسخیر کردند بعد از مرگ یزدگرد تقریباً همه ایران به زیر سلطه اعراب در آمد در بسیاری از نواحی بین اعراب و حاکمان محلی پیمان هایی بسته شد و ایرانیان در قبال آزادی شخصی در اموال و اعمال دینی اشان موظف به پرداخت خراج شدند.

الف) عوامل شکست دولت ساسانی

ناخشنودی مردم از حکومت؛

وجود امتیازات بسیار خشن در جامعه؛

بی روح شدن آیین زردشت؛

آشفته‌گی نظام حکومتی ساسانی، اختلافات و جنگ های داخلی؛

آگاهی مردم ایران از اصول و مبانی اسلام و نشر آن به وسیله مبلغان مسلمان؛

اعتقاد و ایمان رزمندگان اسلام به حقانیت خود و تحقق وعده الهی؛

ضعف و خستگی قوای نظامی ساسانی به سبب جنگ هایی که میان ایران و روم شرقی بین سالهای 604 تا 628 میلادی جریان داشت؛ ضعف حکومت مرکزی ناشی از گرایش های تکروی و انفکاک از دیگران که میان امیران فتودال آن زمان حاکم بود.

پیامدهای فتوحات و کشور گشایی خلفا و نتایج فتح ایران

در دوره خلفای سه گانه، فتوحات بسیاری صورت گرفت. بدیهی است این فتوحات در رساندن پیام اسلام به گوش مردم جهان و توسعه جغرافیایی اسلام مؤثر بوده است؛ اما خلفای فاتح، غافل از آن بودند که به موازات گشودن دروازه اسلام به روی ملل و فرهنگ های گوناگون می بایست فرهنگ و ثقافت اسلامی نیز تعلیم داده شود و افراد دقیقاً با روح اسلامی آشنا شوند. ایشان نه تنها توجه ای به نشر و توسعه فرهنگی اسلام نداشتند بلکه با منع از کتابت حدیث و در حاشیه قرار دادن اهل بیت پیامبر، مسلمانان را از مهم ترین بلکه تنها منبع احکام عبادی و اخلاقی دین محروم ساختند.

بعد از گسترش مرزهای اسلامی، ملل مختلف به اسلام گرویدند. این گروه از مسلمانان و بسیاری از اعراب که وجود مقدس پیامبر اسلام و تعلیمات او را درک نکرده بودند فقط ظاهر اسلام را شناخته و به حقیقت بالای آن جاهل ماندند. متأسفانه احکام ظاهری دین نیز در رویارویی با فرهنگ های مختلف و فاصله گرفتن از تعالیم پیامبر (به دلیل منع از کتابت حدیث) رفته رفته رنگ تحریف به خود گرفت؛ و اگر نبود تعالیم اهل بیت پیامبر و وارثان علمش، امروز کمترین بویی از فرهنگ غنی اسلامی و اسلام ناب محمدی به مشام نمی رسید و هیچ از سنت پیامبر باقی نمانده بود.

این کشور گشایی های کورکورانه، پیامدهای ناگواری برای جامعه اسلامی به دنبال داشت. از طرفی غنائم و ثروت های بیشمار، کنیزان و غلامانی که در شرافت و نسب بر مهاجمان برتری داشتند، اعراب را فریفت. مسلمانانی که پیامبر خود را در مسجد و با ظاهری ساده و آراسته ملاقات می کردند در مواجهه با کاخ های عظیم و امپراتوری های مجلل برخی خلفا، از سادگی و سنت پیامبر روی گردانده مجذوب زر و سیم و سلطنت شدند. آنان که خود را از تعلیم و راهبری رهبران الهی محروم ساخته بودند، هویت اسلامی خویش را با فرهنگ های فریبنده ملت های مغلوب آمیختند. آنچه فاتحان به فرهنگ های مغلوب صادر کردند ظاهری بی روح از احکام عبادی اسلام بود و آنچه پذیرفتند بر انحراف دینشان از آیین حق و سنت رسول خدا (ع) افزود. از طرف دیگر، ملت های مغلوب جان و مال و ناموس خود را در معرض تاراج سربازانی دیدند که خود را منجی و نماینده آیین عدل الهی می دانستند. البته این ویژگی خاص اسلام است که توانست در دل و جان مردم مغلوب که جان و مال خود را در رویارویی با آیین جدید از دست داده بودند نفوذ کرده، در ایشان عشق و ایثار بی آفریند.

الف) برخی پیامدهای فتوحات خلفا برای اسلام، اعراب و ملت های مغلوب

رواج اشرافیگری و انحطاط اخلاقی امت اسلام که مصداق بارز آن دستگاه سلطنتی معاویه و شراپخواری و زن بارگی یزید بود؛

تبدیل خلافت به حکومت سلطنتی و موروثی؛

ثروت های هنگفتی که از این فتوحات حاصل و به طور نا عادلانه در بین نزدیکان خلفا و امرا تقسیم می شد و در اختیار افراد خاص قرار می گرفت موجب تشتت و تفرق جامعه اسلامی و از بین رفتن خلوص و اتحاد مسلمانان شده بود؛

پیدایش طبقه جاهل مسلک و مقدس مآب که خوارج جزئی از آن ها بودند؛

کشیده شدن اسلام به سوی رهبانیت و انزوا و رواج تظاهر و ریا خصوصاً از سوی کسانی که شجاعت جنگیدن را نداشتند؛ خسارات مالی و جانی فراوان که به مسلمانان ضعیف و ملل غیر مسلمان از قبل این جنگ ها وارد شد.

مشروعیت جنگ ها و کشور گشایی خلفا مورد تردید است

حال که سخن به عرصه فتح و جنگ راه یافته و بنا را بر نقد کشورگشایی خلفا گذاشته ایم؛ بررسی مشروعیت این جنگ ها لازم به نظر می رسد. صرف نظر از اینکه تنها جنگ و فتحی مشروعیت دارد که با فرمان نبی خدا و جانشینان بر حقش صورت گیرد و یا در مقام دفاع واقع شود معتقدیم غالب جنگ هایی که بعد از وفات نبی اکرم (ع) صورت گرفت، با تعالیم و آداب جنگی اسلام ناسازگار است. آیا اگر پیامبر از دنیا نمی رفت یا طبق وصیت ایشان مردم با امیرالمؤمنین (ع) بیعت می کردند باز هم مسلمانان و همسایگان اسلام درگیر چنین جنگ هایی می شدند؟ استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می گوید: «پیغمبر هم اصلاً وصیت نکرد که بعد از من فتوحات کنید با آن که انواع وصیت ها کرد، در ذائقه ها فتوحات شیرین است، اما معلوم نیست مورد تصویب عقل باشد» (مطهری، بی تا، ج 3/ ص 20).

الف) مقایسه سیره خلفا در جنگ ها و فتوحات بعد از پیامبر با فتح مکه و سیره نبوی یکی از معتبرترین حجت ها در بین شیعه و سنی، سیره پیامبر اسلام (ع) است بدین گونه که اگر فعل و قولی مطابق و در جهت فعل و قول پیامبر اکرم (ع) بود حق است و اگر نه باطل و باید از آن باطل برائت جست. پس شایسته است در هر زمینه رجوع شود به سنت و سیره نبی گرامی اسلام تا از راه حق و عدالت منحرف نشده، در سلک ظالمان قرار نگیریم.

آنجا که صحبت از فتح در میان باشد مسلمانی نیست که از فتح مکه یاد نکند فتحی که سپاه اسلام آمده است تا ریشه کفر را بسوزاند و برای همیشه پرچم توحید را بر فراز خانه توحید بیافرازد. در مقابل این سپاه دل سوخته، جمعیتی از کفار قرار دارند که از هیچ جنایتی در حق پیامبر و مسلمانان فرو گذار نکردند شکنجه ها و ظلم های پیش از هجرت، سوء قصد به جان مبارک پیامبر، جنگ های خونین و کارشکنی های بی شمار ... هر کدام از این ها کافی بود تا پیامبر فرمان به قتل این سران همیشه کافر صادر کند اما پیامبر رئوف اسلام عفو عمومی صادر کرده و فرمودند:

شما مردم هم وطنان بسیار نامناسبی بودید رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه ام بیرون ساختید در دورترین نقطه که من به آنجا پناهنده شده بودم با من به نبرد برخاستید ولی من با این جرائم همه شما را بخشیدم و بند بندگی را از پای شما باز می کنم و اعلام می نمایم اذهبوا فانتم الطلقاء بروید دنبال زندگی خود همه شما آزادید «لا تثریب علیکم الیوم یغفرالله لکم و هو ارحم الراحمین» (سبحانی، 1388: ص 43)؛ و در این جنگ خونی نریخت مگر خالد بن ولید که به سوی قبیله جذیمه مامور بود؛ پیامبر (ع) به او دستور دادند: خونی نریزد و از در جنگ وارد نشود؛ و عبدالرحمن ابن عوف را معاون وی قرار دادند اما خالد پس از خلع سلاح و تسلیم قبیله دستور داد دستان مردان قبیله را از پشت بسته و همه را بازداشت کنند سپس سحرگاهان گروهی از آنان به فرمان خالد اعدام و گروهی آزاد شدند. خبر این جنایت هولناک به پیامبر رسید؛ ایشان سخت ناراحت شده و فوراً علی بن ابیطالب را مأموریت داد تا به میان قبیله جذیمه رفته و خسارت جنگ و خون بهای افراد را به طور دقیق بپردازد؛ و سپس برخاست و رو به قبیله ایستاد و با حالت استغاثه گفت: خدایا تو آگاهی که من از جنایت خالد بیزارم و من هرگز به او دستور جنگ نداده بودم «اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد بن ولید» (همان، ص 52).

این همان خالدی است که در زمان «خلیفه اول» لقب صیف الاسلامی گرفت. متأسفانه تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر خاتم پر از حوادث تلخی است که فرماندهان جنگی مال و جان و ناموس مردم مغلوب را بر خود و لشکریانشان حلال شمرده اند. در این مجال، به نقلی مختصر از سیره پیامبر در ماجرای فتح مکه بسنده می شود: در آن روز پربرکت و میمون یکی از افسران سپاه اسلام این گونه شعار می داد «الیوم یوم الملحمه الیوم تستحل الحرمه» پیامبر از شنیدن این ابیات بسیار ناراحت شدند و دستور دادند که پرچم از وی گرفته و از مقام فرماندهی معزول گردید (همان، ص 68).

ب) آیا کشورگشایی های خلفا خصوصاً فتح ایران مورد تأیید امیرالمؤمنین (ع) بود؟ علی (ع) و فرزندان ایشان در هیچ فتحی از فتوحات عصر خلفا شخصاً حضور نداشتند. تنها همکاری حضرت در این باره، ارائه مشاوره و راهنمایی در مواردی بود که خلیفه اول و دوم از آن حضرت درخواست می کردند. بی تردید علت این همکاری و مشاوره نیز همانند سکوت و خانه نشینی حضرت، چیزی جز دوام و بقاء اسلام نبوده است. محتوای مشاوره های حضرت و تنگناهایی که خلفا را ناچار به مشاوره با ایشان می کرد، دلیل روشنی بر این مدعا است.

به عنوان مثال مشاوره امیرالمؤمنین (ع) در رویارویی سپاه اسلام با ایرانیان در نهاوند که منجر به فتح ایران شد، حکومت نوپای اسلام را از فروپاشی نجات داد.

یزدگرد با مشاهده پیشروی و پیروزی های پی در پی مسلمانان، گماشتگان خود را از ری به خراسان، گرگان، طبرستان، مرو، سیستان، کرمان و فارس فرستاده، حکام را به جمع آوری لشکر تشویق و ترغیب نمود و به قولی که خالی از اغراق نیست، قریب یک صد هزار نفر در نهاوند گرد آمدند. نقشه آن بود که حلوان و تیسفون را فتح کرده، کوفه و بصره را که مهم ترین سنگرهای عرب در آن حدود بود، تسخیر سازند.

گردآمدن این سپاه انبوه در نهاوند، برای اعراب کوفه، خطر و تهدید بزرگی بود. به همین جهت عمار بن یاسر که در این زمان، بنا بر مشهور به جای سعد بن ابی وقاص امیر کوفه بود، نامه ای به خلیفه نوشت و او را از این ماجرا آگاه کرد و در دفع این خطر از او کمک خواست. خلیفه دوم که از این خبر سخت آشفته بود تصمیم گرفت خود برای اداره جنگ عازم عراق شود. این تصمیم را با برخی صحابه پیامبر در میان گذاشت و چون از حضرت علی (ع) نظرخواهی کرد، حضرت فرمودند:

یاری کردن و خوار کردن این امر به انبوهی و کمی سپاه نبوده است (هم چون نبردهای صدر اسلام). دین خدا است که خدا آن را پیروزی

داد و لشکر خداست که آماده اش کرد و یاری اش فرمود؛ تا آنجا که به مرتبه ای رسید که باید برسد و آشکار شد در جایی که باید نمایان شود و ما از خدا وعده پیروزی داریم و خدا به وعده خویش وفا کرده، لشکرش را یاری می فرماید. جایگاه زمامدار مملکت در این کار، مانند رشته مهره است که آن را گردآورده، به هم پیوند می دهد؛ سپس اگر رشته بگسلد، مهره ها از هم پراکنده شود و از میان رود، هرگز همه آن ها فراهم نیاید. اگرچه امروز عرب اندک است، اما به سبب دین اسلام و همبستگی و اجتماع، بسیار و نیرومند هستند. پس تو همانند میله وسط آسیاب باش و عرب را چون آسیاب سنگ گرد خود بگردان، آنان را به جنگ درآورده، خود به کارزار نرو؛ چون اگر تو از این زمین بیرون روی، عرب از اطراف و نواحی آن، پیمان تو را شکسته تا جایی که نگاه داری مرزها که در پشت سر گذاشته ای، برای تو از رفتن به کارزار مهم تر می شود. همانا عجم اگر تو را ببیند، می گویند این ریشه عرب است، اگر آن را ببری، آسودگی خواهید یافت و این اندیشه، حرص آنان را بر تو و طمعشان را درباره تو سخت تر می کند؛ اما اینکه گفتی که آنان آمده اند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدای سبحان از عزم آنان به جنگ با مسلمانان از تو بیشتر است و او بر دگرگون ساختن آنچه خود ناپسند می داند، توانا تر است، اما آنچه درباره بسیاری عدد آن گفتی، ما در گذشته به خاطر بسیاری عدد نمی جنگیدیم، بلکه به کمک و یاری خداوند متعال می جنگیدیم (نهج البلاغه، خطبه. 146)

از محتوای این مشاوره بر می آید که اگر خلیفه دوم تصمیم خود برای رفتن به عراق را عملی می کرد؛ هم در نهاوند شکست می خورد و هم حکومت نو پای اسلامی مورد هجوم قبایل اطراف واقع شده و سقوط می کرد؛ و یا حتی اگر سپاه اسلام عقب می نشست، سپاه عظیمی که یزدگرد فراهم آورده بود قدرت گرفته و تا می توانست در اراضی مسلمین پیش می رفت. پس این مشاوره تنها، راه نجات ارتش اسلام بود.

توسعه فرهنگی و تمدن اسلام چگونه شکل گرفت؟

شکی در عظمت تمدن اسلامی و مشعل فروزان آن در تمام زمینه ها نیست. بر هیچ کس پوشیده نیست که مسلمانان چندین قرن در علوم و صنایع، فلسفه، هنر و اخلاق، نظامات عالی اجتماعی بر همه جهانیان تفوق داشتند. فرهنگ و تمدن اسلامی توانست با وجود فساد حاکم در اداره سیاسی و اقتصادی جامعه اسلامی در پرتو تعالیم و رهبری وارثان راستین علم نبوت رشد و تکامل یافته و همواره جامعه بشری را از غرقاب شرک و فساد و جهل نجات دهد. بررسی تاریخ و انحرافات جوامع بشری اعم از مسلمان و غیر مسلمان؛ نجات بخش بودن حدود، قوانین و راهکارهای فقهی، حقوقی و اقتصادی اسلام را اثبات می کند.

الف) نقش اسلام در تمدن ایران

آیین توحیدی اسلام توانست در روح مردم ایران با وجود صدماتی که از حمله اعراب دیده بودند نفوذ کند. مردم ایران به تدریج نظامات فکری و اعتقادی اسلام را پذیرفته، عقاید گذشته را دور ریختند و آیین جدید با روح و جان ایشان آمیخته شد به گونه ای که بعد از استقلال ایران از اعراب نه تنها مردم ایران به آیین پیشین خود زردشت باز نگشتند؛ بلکه اسلام در ایران بیش از پیش گسترش یافته و باشتابی فزاینده در تمامی شئون زندگی مردم راه یافت. این بارزترین خصوصیت نور است که هر جا بتابد آنجا را روشن می کند و حقیقت اسلام دل های مردم ایران را روشن کرد و با زلال معرفتش جان های ایشان را شادابی ابدی بخشید. آری حضور حکومت های غاصب و فاسد عرب زمانه، جز حجابی در برابر این نور به حساب نمی آمد و با سرکوب شدن ایشان و گسترش تشیع و تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت حکومت شیعه روز به روز در ایران قدرت گرفت تا جایی که امروز جمهوری اسلامی ایران تنها حکومت عدل اسلامی در جهان محسوب می شود. جالب است بدانید رشد و شکوفایی ملت و توده مردم ایران در زمینه های علمی و ادبی بعد از رهایی از استبداد طبقاتی ساسانی و آشنایی با تعالیم اسلام در دو قرن پس از فتح ایران مثال زدنی است که متأسفانه بعضی آن را دو قرن سکوت (زرین کوب؛ 1336 ص 80) می دانند. استاد مطهری در این باره می نویسد:

اگر توده ملت ایران را، یعنی موزه گر زاده ها و کوزه گر زاده ها را، همان هایی که سیبویه ها و ابوعبیده ها و ابوحنیفه ها و آل نوبخت ها و بنی شاکرها و صدها افراد دیگر و خاندان دیگر از میان آن ها برخاستند را در نظر بگیریم که استعدادها شان شکفت و توانستند در میدان یک مسابقه آزاد فرهنگی شرکت کنند و گوی افتخار را برابند و برای اولین بار در تاریخ ایران به صورت پیشوای ادبی، علمی، مذهبی ملل دیگر درآیند و آثاری جاویدان از خود باقی گذارند و نام خویش و آب و خاک خویش را قرین عزت و افتخار و جاویدانی سازند. این دو قرن، دو قرن خروش و نشاط و نغمه و سخن است. در این دو قرن بود که ایرانیان با یک ایدئولوژی جهانی و انسانی فوق نژادی آشنا شدند، حقایقش را به عنوان حقایقی آسمانی و مافوق زمان و مکان پذیرفتند و زبانش را به عنوان زبانی بین المللی اسلامی که به هیچ قوم خاص تعلق ندارد و تنها زبان یک مسلک است از آن خود دانستند (مطهری، 1362 ش: ص 580) اما در این مجال اشاره اجمالی خواهیم داشت به نقش اسلام در ایران:

ایجاد وحدت عقیده و مذهب؛ شور و هیجان در علم و فرهنگ و شکوفایی بسیاری از استعدادها؛ دانشمندی همچون بو علی، فارابی، ابوریحان، خیام، خواجه نصیر، ملاصدرا و شیخ بهایی همگی پرورش یافته مکتب اسلام بودند.

با ورود اسلام به ایران باب تعامل با دیگر فرهنگ ها و تمدن ها نیز باز شد؛

آیین توحیدی اسلام جای شرک را گرفت و ایرانیان مشرک در عبادت و خالقیت به آیین اسلام گرویدند؛

از بین بردن اجتماع طبقاتی ایران که بر پایه خون و مالکیت بنا شده بود و ساختن جامعه ای بر پایه تقوا و فضیلت؛

ایجاد نظام فکری و اعتقادی جدید در ایران؛

اسلام برتری های موروثی و نژادی را در ایران منسوخ ساخت و همه چیز بر پایه تقوا و دانش قرار گرفت؛

اسلام به زن شخصیت داد و تعدد زوجات به شکل حرمسرا داری را منسوخ ساخته و در این زمینه عدالت و کمال بیار آورد؛

عاریه دادن زن، فرزند استلحاقی، ازدواج نیایی، ازدواج با محارم و بسیاری از عقاید و آیین هایی که ریشه ای جز جهل و خرافه و شرک

نداشت به برکت اسلام منسوخ شد.  
نفوذ اسلام در ایران موجب اصلاحات بنیادی در آیین زردشت شد؛  
قرآن و نهج البلاغه جای اوستا را گرفت؛  
اسلام توانست از مغول آدم کش، انسان دانش دوست و دانش پرور، چون «محمد خدابنده» بار بیاورد.

ب) نقش ایران در تمدن اسلام  
ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده ای را به جامعه اسلامی آن دوران که تا حدود زیادی از مسیر اصلی خویش دور افتاده بود، تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید جان تازه گرفت. ایرانیان بیش از هر ملت دیگر نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار دادند و بیش از هر ملت دیگر در این راه صمیمیت و اخلاص نشان دادند. راجع به خدمات فراوان ایرانیان به اسلام زیاد سخن گفته می شود. ولی کمتر به این نکته توجه می شود که ایرانیان شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام به وجود آوردند و جز نیروی عشق و ایمان نیروی دیگری قادر نیست شاهکار خلق کند؛ و در حقیقت این اسلام بود که استعداد ایرانی را تحریک کرد و در او روح تازه ای دمید و او را به هیجان آورد.

نتیجه

این فراز از تاریخ اسلام، نیازمند توجه ویژه صاحب نظران و پژوهشگران علوم اسلامی است. بررسی دقیق تاریخ جنگ ها و فتوحات مسلمانان و چگونگی نفوذ اسلام در دل و جان مردم جهان همزمان با گسترش جغرافیایی، می تواند بسیار شایان توجه باشد. بررسی آثار تعلیم آسمانی اسلام بر مردم و ملت های مسلمان هر چه بیشتر حقانیت این دین مبین الهی را ثابت خواهد کرد.  
بی شک، ایرانیان، پیش از یورش اعراب، با اسلام آشنا شدند و ظلم پادشاهان ایرانی و اختلاف طبقاتی شدید، موجب شد به سرعت، تعلیم انسان ساز اسلام، در روح و جان ایرانیان نفوذ کرده و بر قلب و دل ایشان پایدار بماند. بر اساس شواهد تاریخی، این یورش ها عمدتاً با انگیزه دستیابی به منافع مادی شکل گرفت و البته خسارات و تبعات سهمگینی را بر دوش جامعه اسلامی نشاناند. ائمه b بسیار کوشیدند تا این یورش ها، چهره ای ناصحیح، از آنچه اسلام ناب در پی شناساندن آن بود ارائه نکند و البته این تهدید را به فرصتی برای نشر اصول ناب اسلامی بدل ساختند. نویسنده، در پایان، چهار نکته زیر را متذکر می شود:

الف) گسترش اسلام در ایران مرهون کشورگشایی اعراب در زمان خلفا نیست؛ ایرانیان از روی شناخت و بینش به اسلام ایمان آوردند؛  
ب) کشورگشایی اعراب بعد از وفات پیامبر اکرم a، هیچ وجهی از مشروعیت نداشته و انگیزه های مادی را می توان از مهم ترین علل این یورش ها دانست؛

ج) با اینکه این فتوحات بدون هیچ برنامه مشخص و توسعه فرهنگی انجام گرفت اما با درایت ائمه معصومین b این تهدید به فرصت بدل گشت؛

د) لزوم تحقیق فراگیر در این زمینه خصوصاً با احتمال جعل های فراوان در تواریخ موجود به دلیل وجود موارد متعددی از تعارض، جدی به نظر می رسد.

کتابنامه

\* نهج البلاغه.

1. مطهری، مرتضی، (بی تا)، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا.
2. \_\_\_\_\_، (1362 ش)، 1362 ش: تهران: انتشارات صدرا.
3. پطروفسکی، ایپ، (1350)، اسلام در ایران، ترجمه: کریم کشاورز، انتشارات پیام.
4. روحانی، سید سعید، (1378 ش)، تاریخ اسلام در آثار استاد مطهری، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
5. زرین کوب، عبدالحسین، (1379)، کارنامه اسلام، تهران: امیر کبیر، چ دوم.
6. \_\_\_\_\_، (1336)، دو قرن سکوت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ دوم.
7. سبحانی، جعفر، (1388 ش)، 1388 ش: تهران: مشعر، چ بیست و پنجم.
8. سرافراز، علی اکبر؛ فیروزمندی، بهمن؛ (1388 ش)، باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، ساسانی، اشکانی، تهران: مارلیک، چ پنجم.
9. طباطبایی، سید محمد حسین، (1379)، شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ چهاردهم.